حماسه عدالت

گذری بر آراء محمدرضا حکیمی درباره عدالت

◆ علی کالبراد

عدالت عینی

در میان آثاری که درباره محمدرضا حکیمی به نگارش درآمده کتابی دیده می‌شود با عنوان «فیلسوف عدالت»(۱). شاید نخستین مطلبی که با مشاهده این عنوان به ذهن مخاطب ناآشنا با آثار حکیمی می‌رسد این باشد که محمدرضا حکیمی، صاحب نظریه‌ای در باب عدالت است و رویکردی فلسفی به مفهوم رایج نسبت به این موضوع دارد.

بهتر این است که پیش از هر سخنی، تعریف «عدالت» را از منظر حکیمی بررسی کنیم: «درباره عدالت و معانی و اصطلاحات آن در نزد صاحب‌نظران مختلف همچنین ارتباط آن با «آزادی» و «برابری» و مباحثی از این گونه سخنان بسیار گفته‌اند. در اینجا آهنگ آن دارم که این موضوع را یادآور شوم که یکی از مهم‌ترین اقسام عدالت، عدالت معیشتی و حیاتی (و به تعبیری عدالت اقتصادی) است»(۲). حکیمی برای تعریف «عدالت» به «علم معصوم» متوسل می‌شود زیرا «منشأ علم معصوم(ع)، «علم الهی» و «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» است. و علم معصوم(ع)، علم اولی است که هیچ راه خطایی در آن نیست»(۳).

او سپس به نقل حدیثی از امام جعفر صادق(ع) می‌پردازد: «لن الناس یستغنون اذا عدل بینهم؛ اگر میان مردمان به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌شوند»(۴).

از نظر حکیمی «قطعاً اوج این تعریف، عینیت آن است؛ یعنی در این تعریف به هیچ روی «کلی گویی» و «ذهن گرایی» نشده است بلکه واقعیت عینی و خارجیت ملموس یا مراحت گفته شده است»(۵).

واقعیت مادی

حکیمی با استناد به آموزه‌های اسلامی، توجه به جنبه مادی حیات بشری را از ضروریات می‌داند و تصریح می‌کند: «بزرگترین مشکل انسان در طول تاریخ کهن زندگی وی، مظلوم اقتصادی بوده است نه ظلم سیاسی و اجتماعی. زیرا این دو ظلم از ظلم اقتصادی ناشی شده و تابع آن هستند»(۶). یا «عمده‌ترین ظلم، ظلم اقتصادی است که منشأ همه ظلم‌ها و ستم‌ها و حکمت‌های بیجا و سستی‌ها و ضعف‌ها و تمایل‌هاست و همین ظلم است که پیامبران(ع)، نخست به مبارزه با آن می‌پرداختند»(۸).

وی، ظلم با تأکید بر ظلم اقتصادی را از موانع اصلی رشد روحانی انسان دانسته و با استفاده از احادیث معصومین(ع) به این نکته اشاره می‌کند که «عدالت، همان است که فقر نباشد و مردم در معیشت و زندگی به «استغنا» (بی‌نیازی) برسند و به راه رشد درآیند که بدون عدالت، تربیت خیر نیست و بدون تربیت، رشد نیست و بدون رشد، هدایت نیست و بدون هدایت، معرفت نیست و بدون معرفت، عبادت نیست و بدون عبادت، سعادت نیست...»(۹).

از نظر حکیمی «مسئله اقتصاد، مسئله‌ای ساده و بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت نیست. دینداری و معنویت، بقا و عزت، سربلندی و غرور، حماسه و اقدام، عفت و اخلاق، شرف و تعالی، هنر و فرهنگ، نشاط و خلاقیت، امید و تکاپو، شورآوری و سازندگی و دفاع و پایداری هر جامعه‌ای بستگی دارد به چگونگی نظام اقتصادی آن جامعه. حتی باید اعتراف کرد که بروز شایسته نبوغ و استعداد نسل‌ها در شعبه‌های مختلف علم و صنعت و اختراع و هنر و فکر و تعقل و سعی موقوف است بر جوامع اقتصادی. در جوامع اقتصادی است که یک متفکر می‌تواند درست بیندیشد و یک جراح می‌تواند عمل دقیق خود را به خوبی انجام دهد و یک هنرمند بیافریند و یک اخلاقی تربیت کند و یک آموزگار آموزش دهد و یک مادر فردی را به شایستگی بپرورد»(۱۰).

دین الهی

از دیدگاه حکیمی، دین خدا در ۲ چیز خلاصه می‌شود: توحید و عدل. «دین یک «هدایت کامل» است. هدایت کامل این است که برنامه رشد انسانی را ارائه کند؛ یعنی هم مقتضیات رشد را مطرح سازد و هم موانع رشد را بشناساند و طرد کند. در برنامه دین هر دو بعد مطرح گشته است. مقتضی رشد، توجه به خدا که بدان فرا خوانده شده است. مانع رشد، ظلم که با آن مبارزه کرده است. جامعه بدون عدل رشد نخواهد کرد. پس ظلم مانع رشد است. همان گونه که «کفر» و «شرک» مانع رشد فردی است (و به واسطه فرد، رشد اجتماعی نیز)، «ظلم» نیز مانع رشد اجتماعی است (و به واسطه اجتماع، رشد فردی نیز)»(۱۱)(۱۲).

همچنین این یک پدیده الهی - اجتماعی است و به صرف اینکه قید «اجتماعی» را افزودیم به یک مثلث اشاره کرده‌ایم: فرد + جامعه + حاکمیت. «اجتماع واقعیتی است که از افراد ترکیب شده و با یک نظام حاکم اداره می‌شود و دین به عنوان یک پدیده الهی - اجتماعی، باید انتظار خودش را از این ۳ واحد بیان کند. دین نظامی را می‌پذیرد که «عامل بالعدل» باشد (ان الله یامر بالعدل) و جامعه‌ای را می‌پذیرد که «قائم بالقسط» باشد (لیقوم الناس بالقسط) و افرادی را می‌پذیرد که معتقد و درستکار باشند (الذین آمنوا و عملوا الصالحات)...»(۱۳).

حکیمی با بیان اینکه «موضوع عدالت» و طلب آن و دفاع از آن، یک اصل مهم دینی و الهی محض است و خود به نص قرآن کریم، یگانه هدف اجتماعی پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی است و از نزول «کتاب» و «میزان»، تحقق یافتن همین هدف بسیار مهم است»(۱۴). «دینی که عدالت» در آن «عمل» نباشد، دین نیست تا چه رسد به اسلام»(۱۵).

جامعه قرآنی

حکما دین اسلام را دارای رسالت تربیتی و رسالت سیاسی به شکل توأمان می‌دانند. تربیت یعنی «فردسازی» و سیاست یعنی «جامعه‌پردازی». «تا فرد ساخته نشود، جامعه پرداخته نمی‌شود و تا جامعه پرداخته نشود، فرد ساخته نمی‌شود»(۱۶). وی درباره آنشانه جامعه اسلامی می‌نویسد: «نماز، توجه به نیازهای خداست و عدالت، توجه به نیازهای خلق خدا و تا از خلق خدا و نیازهای آنان غافل باشی، چگونه در برابر خدا خواهی ایستاد و با خدا سخن خواهی گفت و دوست خواهی شد و قرب خواهی یافت؟»(۱۷).

حکیمی با تأکید بر رابطه تنگاتنگ حیات فردی و حیات اجتماعی، استدلال می‌کند که «بدون اجرای عدالت، ساختن فرد سالم و جامعه سالم و نظام سالم محال است. جامعه سالم از نظر ما مسلمانان، جامعه‌ای است که در آن به احکام دین خدا عمل شود و آن احکام در میان مردم و در زندگی و روابط فردی و اجتماعی و قضائی و اقتصادی و معیشتی مردم جاری و ساری باشد»(۱۸). با این نگرش است که وی «فقه قسط» را متمم بر همه اصول و قوانین و قواعد دیگر برشمرده(۱۹) و خطاب به مجتهدان می‌گوید: «مجتهد کسی است که احکام دین اسلام برای مردم بیان می‌کند. این احکام برای هدفی و منظوری تشریع شده است. این منظور در قرآن به صراحت بیان شده و با «لام» غایت و تعلیل یادآور گشته است: «لیقوم الناس بالقسط». پس باید مجتهد در استنباط‌های خود در جهت «لیقوم الناس بالقسط» حرکت کند»(۲۰).

حکیمی در پی آن است که با بهره‌گیری از آموزه‌های معصومین(ع) سرشت حقیقی پیام اسلام به مثابه یک نظام همه‌جانبه‌نگر را درک و عرضه کند. بینش خاص او را با محوریت اصل «عدالت»، در عبارات زیر به خوبی می‌توان مشاهده کرد: «فقر، همسایه دیوار به دیوار «کفر» است (به نص احادیث معتبر). پس چگونه می‌توان درباره آن خاموش نشست و به مبارزه با آن برنخاست. و حساسیت‌ها را به مسائلی از قبیل «بدحجابی» و «خوش حجابی» منحصر ساخت. من نمی‌خواهم بگویم «حجاب زن» اهمیت چندانی ندارد یا در «قرآن کریم» درباره آن حکم نداریم. لیکن آیا ترتیب مسائل چگونه است؟ آیا در قرآن کریم، در منطق پیامبران، در کنار «ان اعبدوا الله»، «اوفوا الکیل والمیزان» است. یعنی «عدالت اقتصادی و معیشتی». یا «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن»، یعنی «حجاب و خوش حجابی»؟ چرا مانند انبیاء(ع) به عرضه دین خدا نمی‌پردازیم؟ چرا از زندگی را لمس نمی‌کنیم؟ چرا «انسان» را در کنمی‌کنیم و «اسلام» را وارونه می‌فهمیم؟»(۲۱).

نگرش حکیمی به «عدالت»، چه در حوزه «نظریه» و چه در حوزه «عمل»، کاملاً عینیت‌گرا و پراتیک است. «هنگامی که اسلام می‌گوید عدل باید باشد و فقر نباشد، معلوم می‌شود که این چگونگی ممکن و عملی است. و روشن است که نظر اسلام این نیست که فقر و تهیدستی، با نزول مائده از آسمان از میان برود، نه؛ بلکه باید مائده‌های زمینی درست تقسیم شود»(۲۲). از این منظر است که «مالکیت» و «ثروت» از سوی حکیمی مورد توجه ویژه‌ای قرار می‌گیرد چنان که وی هدف از تدوین آیات و روایات مندرج در جلدهای سوم تا ششم «الحیاة» را روشن ساختن چگونگی «سیر ثروت و امکانات در جامعه اسلامی» می‌داند(۲۳). به تعبیر حکیمی «پول و ثروت در جامعه اسلامی»، چنان که در قرآن کریم آمده است، دارای کاربردی «الهی» و «قوامی» و «حیاتی» است (یعنی باید مایه قوام و سامان یافتن زندگی همه مردم باشد) و پول، جز با پدید آمدن یک نظام اقتصادی متوازن، در چنین جایگاهی قرار نمی‌گیرد»(۲۴). حکیمی به صراحت اعلام می‌کند: «دین اسلام برای مالکیتی که موجب ویرانی پایه‌های عدل و احسان شود و ثروتمندان کبر و غرور ایجاد کند و اهانت به زیردستان را باعث شود، حرمت و قداستی قائل نیست»(۲۵).

با چنین بینشی است که حکیمی، صاحبان ثروت را مورد حمله قرار می‌دهد: «قرآن کریم تصریح می‌کند که مخالفان پیامبران و تکذیب کنندگان آنان، صاحبان نعمت و مکنت و ثروت یعنی سرمایه‌داران بوده‌اند و علت موضوع روشن است؛ چون قبیله‌ها ندایان عدالت‌اند و اغنیا مخالفان عدالت»(۲۶) و «احادیث اسلامی با لحن‌هایی بسیار تند، اغنیا را از ورود اقتصادی - سارق و نزد زاد و توشه و امکانات معیشتی فقیران و تهیدستان و کمبود دارایی شمرده‌اند و - حضرت حجت‌بن الحسن المهدی (عج) غرق شدن در مال و منال دنیوی و پایمال کردن ضعیفان و بینوایان را سبب دوری و مهجوری شیعه - حتی بزرگان شیعه - از ساحت قدس خویش خوانده است»(۲۷).

او با تأکید بر اینکه «در مبارزه با ظلم اقتصادی به منظور ایجاد عدالت اقتصادی و رفع ظلم از مظلومان جامعه، مهلت و تراخی جایز نیست. این کار جز با حرکتی انقلابی امکان‌پذیر نیست»(۲۸) او به نقل سخنی منسوب به ابوذر غفاری - انسان برجسته قرآن و نمونه کامل شیعه علی(ع) - می‌پردازد: «عجبت لمن لا یجد قوته کیف لا یخرج من بیته شاهراً سیفه؛ تعجب می‌کنم از کسی که روزی (و وسیله زندگی) ندارد چگونه شمشیر نمی‌کشد و برای طلب حق خود خروج نمی‌کند؟»(۲۹).

حکیمی گرفتن حق محرومین از صاحبان سرمایه را امری مشروع دانسته و با استناد به فتوای فقهای برجسته‌ای چون «شیخ طوسی» و «محقق حلی» می‌نویسد: «فقها فرموده‌اند اگر به غذای کسی دسترس داشته باشد در صورتی که مالک نیز شدید (اضطرار) به استفاده از آن دارد، خود او اولی است و اگر این شخص اضطرار دارد، او اولی است و اگر بهای آن را ندانست بر مالک واجب است آن را به او ببخشد. اگر نبخشد می‌تواند غصب کند - در این صورت اگر مالک مقاومت کرد می‌تواند او را بکشد»(۳۰). ◆

پانوشت‌ها:

۱- گرجی، علی، فیلسوف عدالت، طهران، نهضت، ۱۳۸۱.
۲- محمدرضا حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، طهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵.
۳-۴-۵- همان، ص ۱۵۶.
۶-۷-۸- محمدرضا حکیمی، الهام جاودانه، دلیل ملیح پنجم، ۱۳۸۲، ص ۲۷.
۹- جامعه‌سازی قرآنی، ص ۱۷۸.
۱۰- کلام جاودانه، ص ۲۴۲.
۱۱- حلقه‌ها، مضامین، ص ۱۲۲.
۱۲ و ۱۳- جامعه‌سازی قرآنی، ص ۵۱.
۱۴- گزارشی درباره الحیاة، ص ۹۲.
۱۵، ۱۶ و ۱۷- همان، ص ۹۲-۱۱۳.
۱۸ و ۱۹- کلام جاودانه، ص ۲۱۶.
۲۰- جامعه‌سازی قرآنی، ص ۵۲.
۲۱ و ۲۲- الهام جاودانه، ص ۲۰۲-۲۱۱.
۲۳-۲۴- گزارشی درباره الحیاة، ص ۱۹۳-۲۰۰.
۲۵ و ۲۶- الهام جاودانه، ص ۱۷۹.